

گذری بر صحاح در پرتو صراح

دکتر محمدحسین حیدریان*

چکیده: تصحیح متون کهن ادب و فرهنگ در هر زبان یکی از شالوده‌های استوار پایداری آن زبان شمرده می‌شود. در این راه، پژوهشگر هرچه دقیق‌تر و سخت‌کوش‌تر باشد، بازده کارش در روشنائی بخشیدن به بخشی از تاریخ، فرهنگ و تمدن آدمیان از جایگاه والاتری برخوردار خواهد بود. بی‌گمان، تصحیح فرهنگ لغت صحاح، اثر جوهری، توسط استاد احمد عبدالغفور عطار، همراه با دیباچه ارزشمندش بر این کتاب، کوششی ستبرگ در این زمینه بوده است.

از سوی دیگر، فرهنگ تازی به پارسی صراح‌اللفه که واژگان و مفردات صحاح را به پارسی ترجمه کرده و مطالب دیگر را، با حذف شواهد شعری، به همان صورت آورده است، کتاب ارزشمندی است که در پرتو آن بهتر می‌توان به چگونگی کار عطار در تصحیح صحاح پی برد. حاصل این پژوهش یادآوری خطاهای فراوانی است که حتی در چاپ چهارم صحاح نیز به چشم می‌خورد، و برانگیختن دقت و حساسیت هرچه بیشتر خوانندگان است در خواندن صحاح.

کلیدواژه: تصحیح، فرهنگ لغت، واژگان، خطاها.

تصحیح متون کهن در زبان‌هایی که پیشینه‌ای دراز در تاریخ دارند، مانند زبان پارسی و تازی، کار بسیار ارزشمند و در عین حال دشواری است که اگرچه از جان و توان

مصطحان می‌کاهد، اما گرد فراموشی را از چهره آن متون سترده و به آنها زندگی دوباره می‌بخشد و از این راه بخشی از حیات فکری و فرهنگی گذشتگان را روشن می‌سازد. تصحیح فرهنگ لغت تاج‌اللغه و صحاح‌العربیة، اثر اسماعیل بن حماد جوهری (۳۲۲-۳۹۳)^۱، توسط دانشمند و پژوهشگر برجسته مصری، استاد احمد عبدالغفور عطّار، یکی از کارهای بزرگ و ارزشمند در این زمینه است که هم منبع موثقی برای فرهنگنامه‌نویسان کنونی به زبان تازی فراهم آورده، و هم نمونه‌ای برای کسانی که در راه پژوهش آثار ادبی گذشتگان گام می‌زنند، در پیش نهاده است. استاد عطّار به‌ویژه با افزودن دیباچه درازدامن خود بر صحاح، خواننده را با تاریخ زبان تازی، مکتب‌های مهم فرهنگنامه‌نویسی در این زبان، فرهنگ‌های بزرگ تازی و مقایسه آنها با فرهنگ‌های لغت در دیگر زبان‌ها آشنا ساخته و داده‌های سودمند در این زمینه به دست می‌دهد. با این حال، بررسی دقیق تصحیح فرهنگ صحاح و نیز دیباچه استاد عطّار بر آن نکته‌هایی را آشکار می‌سازد که از یک‌سو بیانگر سختی و دشواری هرچه بیشتر کار پژوهش و تصحیح است و از سوی دیگر روشنگر مراجعان این فرهنگنامه، تا در برخورد با این نکته‌ها بیش از اندازه درنگ نکنند و بی‌آنکه خود به دشواری و خطا دچار آیند، کتاب را آسانتر خواننده و از آن بهره ببرند.

عطّار در دیباچه‌اش نخست از پرچمداران فرهنگ‌های تازی نام می‌برد: ابو عمرو شیبانی (۹۴-۲۰۶)، صاحب کتاب جیم: ابو عبید قاسم بن سلام (۱۵۷-۲۲۳/۲۲۴)؛ ابن درید ازدی (۲۲۳-۳۲۱)، صاحب جمهرة؛ ابو ابراهیم فارابی (؟-۳۵۰)، دایی جوهری و صاحب دیوان‌الأدب؛ ابو منصور ازهری هروی (۲۸۲-۳۷۰)، صاحب تهذیب‌اللغة؛ اسماعیل بن عبّاد (۳۲۶-۳۷۵)، صاحب محیط؛ ابن فارس (۳۹۵-؟)، صاحب کتاب‌های مقایس اللّغة و مجمل؛ ابوعلی قالی (۲۸۸-۳۵۶)، صاحب البارع.^۲ وی آنگاه به

۱. تاریخ‌ها بر پایه تاریخ هجری قمری است، جز آنکه در جای خود یاد شود.

۲. جوهری، اسماعیل: دیباچه عطّار، ص ۹۱-۷۱.

مکتب‌های لغت‌نامه‌نویسی پرداخته و بر پایه ویژگی‌های هر کدام، آنها را به چهار مکتب تقسیم می‌کند: مکتب خلیل (ابن احمد فراهیدی)؛ مکتب ابو عبید (قاسم بن سلام)؛ مکتب جوهری (اسماعیل بن حماد)؛ مکتب برمکی.^۱ عطار سپس به تفصیل به زندگی جوهری و ویژگی‌های فرهنگ او می‌پردازد و از نگاه و نظر دانشمندان دیگر درباره این فرهنگ سخن می‌گوید.^۲

عطار در این بخش پایانی پس از برشمردن مزایای صحاح، به برخی از لغزش‌ها در این کتاب اشاره می‌کند. از آن جمله: نسبت دادن سخن یکی از پیشوایان علم لغت به پیشوایی دیگر است (نمونه، نسبت دادن سخن سیبویه درباره کلمه «لات» است به آخفش)؛^۳ لغزش در معنای واژه (نمونه، «الصایک عصاره شجر مر» و حال آنکه درست آن چنین است: «الصایک شجر مر»؛^۴ لغزش در ترتیب مواد و جابه‌جایی آنها یا قرار دادن ماده‌ای در غیر جای خودش (نمونه، «الثیب» را در «الثوب» قرار داده است، در حالی که همانند قاموس و لسان باید در ترکیب «ث ی ب» قرار گیرد)؛^۵ یا اینکه در اعلال صرفی و قواعد نحو گاه به لغزش دچار آمده است (نمونه، در زائد دانستن «اذ و اذا» است، مانند آنچه در سخن خداوند آمده است: «اذوا عدنا موسی أربعین لیلۃ»، حال آنکه هیچ یک از نحویان، جز ابو عبیده، قائل به زائد بودن «اذ» نشده است.^۶ اینها و موارد دیگر همه بیانگر دقت نظر عطار در تصحیح صحاح است، با این حال، یادآوری آنچه تا پایان حرف ذال از چشم تیزبین وی دور مانده، به‌ویژه در خطاهای چاپی، راهگشای خوانندگان در مطالعه آسانتر و درک و دریافت بهتر این کتاب خواهد بود.

در پایان دیباچه، عطار به گردآوری همه حواشی، تعلیقه‌ها، تکمله‌ها و مستدرکات، شرح و نقدها، دفاعیاتی که از این کتاب در برابر نقدها شده، و نیز ترجمه‌هایی که از این

۱. جوهری، اسماعیل: دیباچه عطار، ص ۹۲-۱۰۷. ۲. همان، ص ۱۰۸-۱۱۲.

۳. همان، ص ۱۳۸. ۴. همان، ص ۱۴۱. ۵. همان، ص ۱۴۱.

۶. همان، ص ۱۴۴.

کتاب صورت گرفته، پرداخته است. آنگاه نتیجه‌گیری و سخن پایان خود را درباره این کتاب چنین می‌آورد:

«صحاح نخستین فرهنگ تازی صحیحی است که از نظر علمی می‌توان بدان اعتماد نمود و غلو نیست اگر بگوییم: این کتاب نخستین فرهنگ لغتی است که در جهان شناخته شده است، زیرا فرهنگ‌هایی که همزمان یا پیش از آن در میان مردم تازی‌زبان یا جز آنان پدید آمدند، از نظر سطح علمی، فراوانی واژه‌های صحیح، نظم و ترتیب و دقت در جستجوی درستی هرگز همپایه آن نبوده‌اند.

بیشتر آنها فرهنگ‌های خاص بوده‌اند، اما آنگاه که سخن از فرهنگ عام به میان آید، هیچ کدام از آنها در دقت، گنجایی و فراگیری، ترتیب و روش، زیبایی شیوه تفسیر و ازگان، و عمق نظر و تیزبینی در جستجو و فهم با صحاح برابری نمی‌کند. بی‌گمان تاج اللغة و صحاح العربیة جهشی - و بلندتر از جهش - در تألیف فرهنگ لغات، و تا آنجا که تاریخ زبان تازی می‌شناسد، گامی بس بزرگ در این راه بوده.^۱

درستی این داوری را تاریخ نیز تأیید می‌کند، زیرا نسخه‌های فراوانی که از این کتاب، یا درباره آن، نگاشته شد، گویای جایگاه والای آن در میان جویندگان و دانشمندان بود، تا آنجا که پس از سه قرن، زمانی که حکومت اشرافی تازیان روی به از هم پاشیدگی نهاد، و نفوذ مذهبی زبان تازی جای نفوذ سیاسی آن را گرفت، با احساس نیازمندی به یک لغت‌نامه بزرگ در ایران، جمال قرشی در فرارود با ترجمه صحاح به‌خوبی به این نیاز پاسخ داد، چرا که در هم ریختگی اوضاع ناشی از یورش‌های مغول امکان تألیف چنان لغت‌نامه‌ای را نمی‌داد. قرشی ترجمه‌اش را الصُّراح من الصُّحاح نامید که سپس در میان ادیبان و دانشمندان به صُّراح اللغة شناخته شد.^۲

از آنجا که جمال قرشی به نیاز جویندگان پارسی‌زبان در سرزمین خود پاسخ می‌داد، شواهد شعری فراوان صحاح را جز در مواردی که راه به معنای ضروری واژه داشتند، در

۱. جوهری، اسماعیل: دیباجه عطار، ص ۲۱۰. ۲. قرشی، جمال: دیباجه، صفحه ۵.

ترجمه‌اش حذف کرد؛ و چون در فاصله سه قرن از تألیف صحاح تا ترجمه آن، فرهنگ‌های تازی به پارسی بسیاری تألیف شده بود، قرشی در مواردی اندک کلمه‌ای از آنها نیز بر آنچه در صحاح آمده است، افزود. این همه هم دقت علمی صاحب صراح را می‌رساند و هم نشان می‌دهد که وی در ترجمه‌اش - با اذعان به عظمت جوهری و کار سترگش در دیباچه دو صفحه‌ای خود^۱ - چشمی نیز به دیگر فرهنگ‌ها داشته و گاه برای رفع پیچیدگی یا نارسایی در بیان برخی واژه‌ها، از آنها نیز کلمه‌هایی آورده است. این کار نیز دخل و تصرف در صحاح جوهری شمرده نمی‌شود، بلکه افزوده‌های اندکی است که با ذکر منبع و مأخذ، بر رسایی ترجمه و استواری آن افزوده است. خود عطار نیز در تصحیح صحاح بارها با آوردن سخنان صاحب قاموس و صاحب لسان و... بر روشنی و رسایی آنچه جوهری گفته، افزوده است.

موضوع دیگری که قرشی در ترجمه‌اش، با آگاهی بدان نظر داشته، بحث سخنانی است که به پیامبر (ص) نسبت داده شده است. این نکته را باید دانست که نه تنها در صحاح، بلکه در بسیاری از کتاب‌های دیگر، گاه سخنانی به پیامبر نسبت داده می‌شود که در واقع از سوی صحابه و تابعان و گاه همسران و فرزندان آنان گفته شده است. قرشی با اینکه در بیشتر موارد با آوردن واژه «حدیث»، آن سخنان را بازگو می‌کند، ولی گاه به علت خوارداشتی که در انتساب آن سخن به پیامبر احساس می‌کرده، به جای واژه «حدیث» از واژه «یقال» استفاده کرده است؛ نمونه، در واژه «فقع»^۲ در این موضوع، خود عطار نیز در نادرستی انتساب برخی سخنان به پیامبر اشاره‌ای دارد و نمونه‌هایی می‌آورد که ارزشمند است!^۳

گاه جوهری بخشی از یک حدیث را آورده که تا اندازه‌ای پیچیده و نارساست؛ نمونه، «ثلاثة أسفار كذب عليکم»^۴ که بخشی از سخن خلیفه دوم است. عطار در

۱. قرشی، جمال: دیباچه، ص ۲۰۱.

۲. جوهری، اسماعیل: ج ۱، ص ۳۹۲.

۳. همان، دیباچه عطار: ص ۱۳۸-۱۳۹.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۱۱.

پانوشت همان صفحه بخش دیگر این سخن را می‌آورد، ولی - بر خلاف داوری خود درباره قرشی - در آنجا نمی‌گوید که جوهری بر راوی سخن یا کتابی که این سخن را از آن نقل کرده، ستم نموده است. جالب اینکه در همین جا، قرشی، به مناسبت، سخن دیگری از خلیفه دوم می‌آورد - در لسان هم آمده است - که در صحاح نیست، و عطار هم یادی از آن نمی‌کند.

سخن دیگر درباره چگونگی آوردن آیه‌های قرآنی است. اینکه علینقی منزوی در مقدمه لغت‌نامه دهخدا درباره ضراح می‌گوید:

«از یک آیت و حدیث فقط جمله‌ای را که گواه است، آورده و باقی را انداخته است»^۱

درست نمی‌نماید. قرشی آیات را همان‌گونه که در صحاح آمده است آورده، و شاید دشوار بتوان یافت مواردی که از یک آیه، واژه یا واژه‌هایی را انداخته باشد. در این موارد اندک نیز وی همچون جوهری عمل کرده که فقط آن بخش از آیه را که منظور بوده، آورده است. آنچه مهمتر است و منزوی از آن غفلت ورزیده، آن است که قرشی گاه آیه‌هایی را گواه می‌آورد که در صحاح نیامده است. دیگر اینکه در صحاح گاه عبارتی قرآنی آورده شده که هم از چشم جوهری و قرشی و ابن منظور، صاحب لسان، دور مانده و هم از چشم تیزبین استاد عطار، چه برسد به دیگرانی که بی پژوهش تنها سخنان و داوری‌های وی را بازگو کرده‌اند؛ نمونه، عبارت «شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ»^۲ که بخشی از آیه ۵۴ سوره شعراء است. در صحاح، بارها آیه‌ها و عبارت‌های قرآنی با عنوان «یقال» آورده شده است که حتی اگر از چشم جوهری دور مانده باشد، بر مصحح کتاب او بوده که آنها را یادآور شود، اما استاد عطار با همه دقت و وسواسی که در تصحیح اشعار تازی دارد، به سخن خداوند عنایت چندانی نشان نمی‌دهد. بیشتر این موارد از چشم تیزبین صاحب ضراح دور نمانده و وی چنانکه بجا و شایسته است، آنها را با عنوان «آیه» آورده است؛ نمونه،

۱. دهخدا، علی‌اکبر: مقدمه، ص ۲۳۱.

۲. جوهری، اسماعیل: ج ۲، ص ۵۴۸: قرشی، جمال: ص ۴۱۹.

«كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدَاءٍ^۱، و «أَمَدَدْنَا هُمْ بِفَاكِهِةٍ»^۲

اگرچه استاد عطار در دیباجه‌اش بر صحاح چندین بار از ستم قرشی بر جوهری سخن رانده است،^۳ ولی از آنجا که منبع مورد اعتمادش تنها رساله کوچک سیزده صفحه‌ای (و هر صفحه دارای سه ستون ۲۹ سطر) مفتی محمد سعدالله مرادآبادی به نام نورالاصباح فی اغلاط الصراح به زبان فارسی بوده است، در نقل سخنان سعدالله که بخش بزرگی از آن در ستایش از قرشی و کتاب ارزشمند صراح اللغه است، دچار لغزش فراوان شده است.^۴ به دنبال اینگونه داوری‌ها، برخی از سخنانی که در دانشنامه ادب فارسی^۵، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستانی^۶ و مقدمه لغت‌نامه دهخدا^۷ دربارهٔ چگونگی روش قرشی در ترجمه صحاح جوهری آورده شده، خطاست و در دیباجه‌ای که از این نگارنده بر صراح اللغه نگاشته شده است، همگی آن سخنان بی‌پایه رد شده‌اند.

استاد عطار تصحیح ارزشمند خود را در سال ۱۹۵۶ میلادی (۱۳۷۶ ه.ق) در قاهره به چاپ رساند. در چاپ دوم این کتاب، وی با توجه به دیگر نسخه‌های خطی صحاح و نیز آنچه در دیگر فرهنگ‌ها مانند لسان‌العرب، قاموس، اقرب الموارد و... آمده، برخی از لغزش‌هایی را که به صحاح راه یافته بود، در پانویس‌ها اصلاح کرد. این نشان می‌دهد که وی دربارهٔ کارگران سنگ خود بسیار حساس بوده و پیوسته به اصلاح آن نظر داشته است. با این حال و به‌رغم حمایت‌های مالی و معنوی فراوانی که از تصحیح و چاپ این اثر

۱. جوهری، اسماعیل: ج ۲، ص ۵۲۲؛ قرشی، جمال: ص ۳۹۶.

۲. جوهری، اسماعیل: ج ۲، ص ۵۳۸؛ قرشی، جمال: ص ۴۱۱.

۳. جوهری، اسماعیل: دیباجه عطار، ص ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۷.

۴. قرشی، جمال: دیباجه، ص چهارده - پانزده. ۵. دانشنامه ادب فارسی، ج ۱، ص ۳۲۸، ۳۲۷.

۶. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستانی، ج ۱۴، ص ۱۸۴.

۷. دهخدا، علی‌اکبر: مقدمه، ص ۲۳۱.

صورت می‌گرفت، با تأسف باید گفت که حتی در چاپ چهارم این کتاب (۱۹۹۰ میلادی، بیروت - لبنان) نیز غلط‌های فاحشی راه یافته که با یک ویراستاری دقیق به آسانی قابل اصلاح بود. در اینجا این پرسش پیش می‌آید که آیا در طول ۳۴ سالی که از چاپ نخست تا چاپ چهارم این کتاب گذشته بود، هیچ کدام از خوانندگان و پژوهشگران در میان مردم تازی به این نکته‌ها پی نبرده بودند؟ و اگر چنین بود آیا استاد عطار را از آن آگاه ساخته بودند تا در چاپ‌های سپسین تصحیح ارزشمند خود از آنها بهره ببرد؟ البته استاد عطار در دیباچه‌اش بر صحاح، در بخش «الهنات»^۱ به برخی از لغزش‌های صحاح اشاره می‌کند، با این حال غلط‌هایی که در تصحیح راه یافته است، گاه آنقدر جدی می‌شود که آیه‌های قرآن را نیز دربرمی‌گیرد؛ نمونه، آیه «الْفَاتَاتِ فِي الْعُقَدِ» است که واژه نخست آیه به خطا مرفوع آورده شده است.^۲

همگان این واقعیت را می‌پذیرند که با همه پیشرفتی که در صنعت نشر و چاپ پدید آمده، هنوز هم چشمداشت اینکه کتابی، به‌ویژه به زبان تازی، یکسره پیراسته از خطاهای چاپی به دست خوانندگان برسد نابخاست، اما اگر کتابی بخت آن را بیابد که استاد مسلم زبان تازی، عباس محمود عقاد، بر آن تقریظ بنویسد و در سایه توانگرانی چون امیر فهد بن عبدالعزیز به چاپ‌های دوم و سوم و... برسد و مصحح در هر چاپ تازه، واژه‌هایی را کم و بیش دگرگون ساخته و کار خود را پیراسته‌تر سازد، چگونه است که باز هم جدا از خطاهای چاپی و ویرایشی، لغزش‌هایی بزرگ در ضبط درست کلمه‌ها از چشم مصحح پوشیده مانده است، تا آنجا که دامنه آنها به امثال و احادیث و حتی آیات قرآن کشیده می‌شود، و گاه حتی آنچه را در چاپ نخست به درستی آورده است، در چاپ‌های سپسین نادرست می‌سازد؟^۳

هنگامی که پس از رنج‌ها و جستجوهای بسیار، روزگار به جمال قرشی امکان می‌دهد

۱. جوهری، اسماعیل: دیباچه عطار، ص ۱۳۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۹۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۳۲.

که آرزوی دیرین خود را در برگردان صحاح به فارسی برآورده بیند و با شور و شوق
بسراید که:

فطال ما قام رجائی و قعد حتی رأی انجامز دهری ما وعد^۱
فرا شد امیدم فرو شد هزار که تا دید انجامش از روزگار

و به رغم آنکه گفته‌اند: «ان المؤلفین قلما ینجون عن الخطیئات»، آیا سزاوار است که
وی برای چند خطای انگشت شمار از سوی استاد عطار اینچنین محکوم گردد؟ اگر چنین
است، درباره خود عطار چگونه باید داوری نمود؟ اگر عطار اندکی با زبان پارسی آشنا
می‌بود، صراح اللغه - که چنانکه پیدا است بر پایه نسخه‌ای جز نسخه‌های در دسترس
عطار از صحاح تألیف شده است - می‌توانست یکی از منابع ارزشمند وی قرار گیرد و
بسیاری از خطاهایی که به صحاح راه یافته است، به آسانی از آن زدوده گردد. کسانی هم
که خود را یکسره به داوری استاد عطار سپرده و در منابع گوناگون زبان پارسی سخنان
وی را بازتاب داده‌اند، از راه دشوار پژوهش به دور افتاده و کمک چندانی هم به فرهنگ
و ادب نکرده‌اند:

بی خطا هرگز نباشد رهروی خود بینی چون که در ره پا نهی
هیچ رهرو از خطا هرگز نرست هیچ خاری هم نکرده است رهروی

آنچه از نگاه نگارنده این جستار به خطا در صحاح راه یافته، بیشتر از گونه خطاهای
چاپی است، با این حال، نشان دادن و یادآوری آنها به این امید است که هم خوانندگان
صحاح را سودمند افتد و هم در پیرایش چاپ‌های دیگر صحاح به کار آید.^۲
چند نمونه از خطاها ذیلاً قید می‌شود:

۲. همه این موارد تنها تا پایان حرف ذال (ص ۵۷۳) است.

۱. قرشی، جمال: ص ۱.

جلد ۱

ص / ستون	نادرست	درست	ص / ستون	نادرست	درست
۲/۳۸	تِناہ	تِناہ	۲/۲۲۰	دُنابِی	دُنابِی
۱/۶۸	رعم	زعم	۱/۲۲۴	اعتری	اعتزی
۱/۱۰۶	حتى حَبِیَّتْ	حتى تَحَبَّیَّتْ	۲/۲۲۵	یَلزمه الأعراب	یَلزمه الإعراب
۲/۱۱۴	لِحَلَبِ النوقِ	لِخَلَبِ النوقِ	۱/۲۲۸	نکبته الجحازة	نکبته الجحازة
۱/۱۱۵	حَبُّ المخلَبِ	حَبُّ المخلَبِ	۲/۲۲۸	هذه التُّكَبِ	هذه التُّكَبِ
۱/۱۱۶	نحیب	تحیب	۱/۲۳۶	هَبِیَّتْ یاقلان؟	هَبِیَّتْ یاقلان؟
۱/۱۱۸	فعلَلَّ	فعلَلَّ	۲/۲۴۴	خیر بائِتْ	خَبِرُ بائِتْ
۱/۱۱۸	یشبهه	یشبهه	۱/۲۵۰	أوقِرَهُم	أوقِرَهُم
۱/۱۲۱	بناؤُ حَصْبِہِ مُخَطَبٌ بناؤُ مُخَطَبِہِ حَصْبِہِ		۲/۲۵۵	الصُّومُ	الصَّدْمُ
۲/۱۲۶	دُبَابِ أَسنانِ	دُبَابِ أَسنانِ	۲/۲۶۳	فی صل	فی الوصل
۱/۱۳۲	یَرُبُّ الناسِ	یَرُبُّ الناسِ	۱/۲۶۸	أَتَبَّتِ الغلامُ	أَتَبَّتِ الغلامُ
۱/۱۴۱	مختلطون	المختلطون	۱/۲۷۸	فَرَسٌ	فَرَسٌ
۱/۱۴۴	والإناءُ	وَرَكِبْتُ الإناءُ	۱/۲۸۰	فَحَحَتْ	فَحَحَتْ
۱/۱۵۳	ماءُ مشروبٍ	ماءُ شروبٍ	۲/۲۸۶	بکیلةٍ	بکیلةٍ
۲/۱۶۵	مِهیلَةٌ	مُمْتَلِنَةٌ	۱/۲۸۷	عَثَبُ الصوفِ	عَثَبُ الصوفِ
۲/۱۷۱	إِبِلٌ طورابٍ	إِبِلٌ طرابٍ	۲/۲۸۷	یَضلِدُ	یَضلِدُ
۱/۱۷۷	لیل: لائل	لیل: لائل	۱/۲۹۵	القائِئاتُ	القائِئاتُ
۲/۱۸۳	حُصْبِہِ حَتی سَفَطاً	حُصْبِہِ حَتی سَفَطاً	۲/۲۹۶	بِلْئِہِ	بِلْئِہِ
۱/۲۰۴	والقَطْبُ ایضاً	والقَطْبُ ایضاً	۲/۳۰۱	تَوَجَّهْ	تَوَجَّهْ
۱/۲۰۴	قِطابُ الجِبِّ	قِطابُ الجِبِّ	۱/۳۱۰	کَبَشُ أُخْرَجُ	کَبَشُ أُخْرَجُ
۲/۲۱۴	الرائبُ	الرائبُ	۱/۳۱۳	ناقةٌ دَجْوَجاءُ	ناقةٌ دَجْوَجاءُ

أربعة قوارح	أربعة قوارح	۱/۳۹۶	جاء في القوم	جاء في القوم	۱/۳۲۰
يَضْلَعُ	يَضْلَعُ	۱/۳۹۶	تزاوج	التزاوج	۲/۳۲۰
أَنْ يُزَكِّبَ	أَنْ يُزَكِّبَ	۱/۳۹۶	شَرَحَ العيبة	شَرَحَ العيبة	۱/۳۲۴
كيف الإقماح	كيف الإقماح	۲/۳۹۷	مَلْهُوجٌ	مَلْهُوجٌ	۱/۳۴۰
لغة في مَتَعَ	لغة في مَتَعَ	۱/۴۰۳	فهى تَتَوَجُّعُ	فهى تَتَوَجُّعُ	۱/۳۴۳
مَنَاتِيحُ العرق	مَنَاتِيحُ العرق	۱/۴۰۹	قَرَابَةٌ فلانٍ	قَرَابَةٌ فلانٍ	۲/۳۴۷
مُتَنَدِّعٌ	مُتَنَدِّعٌ	۲/۴۰۹	جَزَحَتْ له	جَزَحَتْ له	۲/۳۵۸
أَوْضَحَتْ؟	أَوْضَحَتْ؟	۲/۴۱۵	من أمرهم	من أمرهم	۲/۳۷۹
عن البرص	عن البرص	۱/۴۱۶	يُسْتَضْحَجُ به	يُسْتَضْحَجُ به	۲/۳۸۰
كلمة رحمة	كلمة رحمة	۱/۴۱۷	خَلَّصَ	خَلَّصَ	۲/۳۹۱
فَتَنَحَ الأمير	فَتَنَحَ الأمير	۱/۴۲۹	الفلاح	الفلاح	۲/۳۹۲
انتزعها	انتزعها	۱/۴۳۲	أَفْحَتْهَا أنا	أَفْحَتْهَا أنا	۱/۳۹۳

جلد ۲

قَلَّبَتِ الواو	قَلَّبَتِ الواو	۱/۵۰۰	قَرَمَاءُ	قَرَمَاءُ	۱/۴۵۱
في الشهر	في الشهر	۱/۵۰۷	الثامِدُ مِنَ النِّهَمِ	الثامِدُ مِنَ النِّهَمِ	۲/۴۵۱
رَجُلٌ أَعْقَدُ	رَجُلٌ أَعْقَدُ	۲/۵۱۰	هو يُرْعِدُ	هو يُرْعِدُ	۱/۴۷۵
والغَيْدَانُ	والغَيْدَانُ	۲/۵۱۵	ولا يقال مُشَعَّدٌ	و يقال مُشَعَّدٌ	۲/۴۸۷
فَأَذَتْ اللحمَ	فَأَذَتْ اللحمَ	۱/۵۱۸	سَعَدُ الذابِحِ	سَعَدُ الذابِحِ	۲/۴۸۷
يقول:	يقول:	۲/۵۲۲	فَيَاعِلُ بِالهمز	فَيَاعِلُ بِالهمز	۲/۴۹۰
قدمات	قدمات				
عَكَزَتْ على الغَزَلِ	عَكَزَتْ على الغَزَلِ	۲/۵۲۳	يَوْمٌ بُؤْسٌ	يَوْمٌ بُؤْسٌ	۲/۴۹۳
يَقْبِدُ القاتِلَ	يَقْبِدُ القاتِلَ	۲/۵۲۸	ليس هو شَيْئاً	ليس هو شَيْئاً	۲/۴۹۳

كِبْدَةٌ	كُبَيْدَةٌ	۱/۵۳۰	صُدَاءُ	صُدَاءُ	۱/۴۹۶
الْجَبْبِيذَةُ	الْجَبْبِيذَةُ	۲/۵۶۱	مُكَلْبِدٌ	المُكَلْبِدُ	۲/۵۳۱
فصل السنين	فصل السنين	۱/۵۶۵	أَمْرٌ حِينًا	أَمْرٌ حِينًا	۱/۵۳۸
شَقْدَانٌ	شَقْدَانٌ	۲/۵۶۵	وَحَادٌ وَمَوْحَدٌ	وَحَادٌ وَمَوْحَدٌ	۲/۵۴۸
فَلَانٌ	فَلَانٌ	۱/۵۶۶	وَأِفْدَاءُ	وَأِفْدَاءُ	۲/۵۵۳
يُعَادِنِي	يُعَادِنِي	۱/۵۶۶	الْوَالِيذَةُ	الْوَالِيذُ	۱/۵۵۲
من ذوات الخُفِّ	من الخُفِّ	۲/۵۷۱	يَتَهَبَّدُ	يَتَهَبَّدُ	۲/۵۵۲

منابع

- ابن منظور. لسان العرب، به کوشش عبدالله علی الکبیر و...، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۷۹.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح، تصحیح احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت - لبنان، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰.
- دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه، مقدمه گروهی از نویسندگان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ج ۱۴.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. القاموس المحيط، دمشق، مؤسسه نوری، ۱۹۷۸.
- قرشی، جمال. فرهنگ عربی فارسی صراح اللفه، تصحیح و ترجمه بخش اول: رساله دکتری محمدحسین حیدریان، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۶.